این روزها در سوریه چه می‌گذرد

کاریکاتور اعتراض یا بازگشت به ۲۰۱۱؟

علی فلاحی – فاطمه بریمانی‌ورندی
خبرنگار

سوریه طی هفته‌های اخیر ملتهب بوده است؛ معترضان این بار به اوضاع اقتصادی اعتراض دارند. قیمت دلار در ماه‌های گذشته صعود شدیدی را تجربه کرده و قطعی مکرر برق در فصل تابستان بر وخامت اوضاع افزوده است. سال‌ها جنگ داخلی شدید این کشور را دچار فرسایشی سخت کرده است. بسیاری از زیرساخت‌های این کشور از بین رفته، صدها هزار نفر کشته شده، میلیون‌ها نفر مهاجرت کرده و میلیون‌ها نفر دیگر در داخل آواره‌اند. ترکیب تخریب‌های گذشته با بحران اقتصادی و کمبودها، بار دیگر بیم سوءاستفاده گروه‌های مسلح تروریست از اوضاع سوریه را برانگیخته است. برخی معتقدند شرایط کنونی مانند انبار باروت است و برخی دیگر می‌گویند با توجه به تضعیف شدید تروریست‌ها در سوریه، سرکوب شدید مخالفان و از بین رفتن صفوف ائتلاف بین‌المللی ضدسوریه که در جریان بازگشت این کشور به اتحادیه عرب نمایان گشت، در سال ۲۰۲۳ سوریه به عقب رانده نخواهد شد. پیش از هرگونه روایتی از اوضاع فعلی سوریه، باید به بررسی کلان‌پروژه غرب، در غرب آسیا پرداخت تا اخبار پیرامون سوریه در جایگاه خود قرار گیرند.

چراغ‌های بزرگ منطقه

بدون توجه به طرح کلی غرب در منطقه نمی‌توان مسائل این منطقه را تحلیل کرد زیرا اغلب التهابات غرب آسیا از آن ناشی می‌شود. نکات ذیل درباره نگاه غرب به منطقه قابل‌توجه هستند:

۱ پایگاه اصلی تمدن غربی اروپاست. با این حال این تمدن در اقدامات تهاجمی در تلاش برای ورود به آسیا بود که با ظهور اسلام مجبور به خروج از شام، مصر، نواحی شمال آفریقا و آناتولی شد. مسلمانان در ادامه موفق به حضور در فرانسه نیز شدند اما نتوانستند حضورشان را تثبیت کرده و به شبه‌جزیره ایبری (شامل اسپانیا و پرتغال) بسنده کردند. تلاش غرب برای عقب راندن مسلمانان در جریان جنگ‌های صلیبی به نتایج لازم نرسید و از این رو آنان مسیر دیگری را برگزیدند. در مسیر جدید، غرب به‌طور کامل بر سه قاره آمریکای‌شمالی، آمریکای جنوبی و اقیانوسیه مستولی شده و با از جای برکندن ملت‌های بومی، خود را جایگزین آنان ساخت. توسعه‌ای به غایت سهمگین و خونبار که جغرافیای غرب را از ۱۰ میلیون کیلومتر به ۶۲ میلیون کیلومتر رساند. با این وجود در همان حین، مسلمانان در قالب امپراتوری عثمانی تا آستانه تصرف وین در مرکز اروپا پیش تاختند. غرب درحالی‌که سه قاره را به‌طور کامل تسلیم خود ساخته بود همچنان با جهان اسلام به‌شدت درگیر بود و بیم آن می‌رفت عثمانی بتواند با تصرف وین به نواحی شمالی و غربی قاره سبز راه یابد. غرب نه‌تنها نمی‌توانست بر جهان اسلام مسلط شده و وقایع قاره آمریکا و اقیانوسیه را در آن تکرار کند، بلکه در معرض تهاجم این تمدن بود. از این رو سیاست کلی غرب بر تضعیف جهان اسلام قرار گرفت تا بتواند در وهله اول از ورود آن به اروپا جلوگیری کرده و در وهله دوم آن را به بلای آمریکا گرفتار سازد. فلسطین نمونه کوچکی از تکرار آمریکا و اقیانوسیه در منطقه است؛ جایی که با کشتار و آواره‌سازی مردم تلاش شده مردمی از غرب جایگزین مردم بومی شوند.

۲ برای ارائه تحلیل دقیق‌تر از تحولات غرب آسیا باید نگاه موشکافانه‌ای به فرآیند طی‌شده و چشم‌انداز پیش‌رو داشت. کشورهای غربی برای اداره اقتصاد خود به‌ویژه امور خدماتی نیازمند جذب نیروی کار از غرب آسیا و نیمه‌شمالی آفریقا هستند، اما مسلمان‌نشین بودن این مناطق شرایط جدید و نگران‌کننده‌ای را برای اروپا رقم زده است. در فرآیند جذب نیروی کار، نسل اول مهاجران به‌دلیل تغییر شرایط بغرنج خود در کشورهایشان پس از ورود به کشورهای غربی و هر نوع زیستن در آن فضا را مطلوب تلقی می‌کنند، به همین دلیل این گروه کمتر منشأ بحران به‌حساب می‌آیند؛ نخستین نسل از یک خانواده مسلمان هنگامی وارد جامعه اروپایی می‌شود که در جست‌وجوی کار، موقعیت بهتر یا فرار از بی‌ثباتی و جنگ بوده است. به همین دلیل آنها زمانی که شغلی یافته و از بی‌ثباتی و جنگ رهایی می‌یابند دچار احساس رضایتی نسبی از شرایط خود در اروپا می‌شوند. آنها از سویی دیگر فرصتی برای فکر درباره ابعاد دیگر زندگی و پیشرفت ندارند. اما درخصوص نسل دوم و سوم مقامات دولتی اروپایی همواره احساس خطر می‌کردند؛ چراکه همه آنچه توسط پدران و مادران نسل اول مطلوب تصور شده و رضایت‌بخش بود، از جانب فرزندانی که خود را متعلق به کشور اروپایی دانسته بودند، عامل تبعیض شناسایی می‌شدند. آنها در اروپا به‌دنیا آمده و در این کشور تحصیل کرده و خود را با دیگر ساکنان اروپا مقایسه می‌کنند و متوجه تفاوت سطح زندگی خود با آنان، تبعیض‌های اجتماعی و سیاست‌های دولت برای دورکردن‌شان از پیشرفت می‌شوند. در اینجاست که آنها سعی می‌کنند در مقابل فرهنگی که آنها را نپذیرفته، علیه‌شان تبعیض روا داشته و از ارائه فضای پیشرفت به آنها دریغ کرده است موضع‌گیری کنند. این موضع‌گیری معمولا به شکل رجوع به فرهنگ و ریشه قبلی صورت می‌گیرد. دلیل پذیرش فرهنگ اروپایی توسط والدین و رد این فرهنگ توسط فرزندان به زمان و ویژگی‌های زمان ورودشان به جامعه اروپایی بازمی‌گردد. مهاجران در برابر تحقیر شدن خود در جوامع اروپایی به‌دلیل مسلمان بودن و تعلق‌شان به نژادهای غیربومی تمرکز بیشتری روی هویت دینی خود پیدا می‌کنند. این رجوع به ریشه‌های دینی که می‌تواند پتانسیلی قوی برای ایجاد تغییرات در جوامع اروپایی باشد توسط این کشورها شناسایی شده و تلاش‌هایی برای انحراف نیروی اسلامی در آنها صورت گرفته است.

با توجه به اینکه گسترش این نسل و تفکرات اسلامی میان آنان، تبدیل به نگرانی اصلی مقامات اروپایی شده بود، برنامه‌هایی برای ادغام فرهنگی مهاجران در اروپا به‌منظور زدودن تفکرات اسلامی در میان آنها صورت گرفت اما عملا موثر نبودند. درحالی‌که معمولا نخستین خانواده‌های مسلمانانی که به‌صورت مهاجر وارد اروپا می‌شوند به‌راحتی جذب فرهنگ این قاره شده بودند، حال در نسل‌های بعدی یعنی نسل‌های دوم و سوم این وضعیت تغییر کرده و آنها برخلاف والدین خود در برابر فرهنگ بومی اروپا سرسختی نشان می‌دهند.

پس از شکست ادغام نسل‌های دوم و سوم مهاجران، غرب برای ایجاد انحراف در میان آنان نقشه‌های جدیدی طراحی کرد. یک اقدام قابل‌توجه خارج کردن این نسل از اروپا و دور کردن خطر آنان بود. تشکیل یک دولت اسلامگرا با شعارهای تاریخی که در قالب آرمان تشکیل خلافت نگاه‌های بلندی به توسعه سرزمین داشته و از واژه‌هایی تاریخی مانند «دیوان» به سبک حکومت دوران خلفا استفاده می‌کرد، می‌توانست آهن‌ربایی باشد تا با جذابیت‌های خود برخی از مسلمانان را از اروپا به خود جذب کند. حالا دیگر نسل دوم و سوم برای جهاد در راه خلافت آرمانی خود و پایه‌گذاری حکومتی که صدها سال پیش فروپاشیده، ولی کماکان از نظر بسیاری از مسلمانان نقطه اوج قدرت‌شان بود، راهی خاورمیانه می‌شدند. آنها نه‌فقط برای جهاد مقطعی بلکه برای سکونت همیشگی راهی این منطقه می‌شدند. جذابیت حکومت اسلامی تشکیل‌شده در خاورمیانه برای آنها تا حدی بود که به‌همراه تمامی همفکران از خانواده خود به این منطقه مهاجرت می‌کردند. اروپا با شکل‌گیری خلافت داعش به چند هدف خود می‌رسید؛ نخست از دست چنین افرادی که انگیزه بالایی برای ضدیت با غرب داشتند و از اراده و توانایی ضربه زدن به آن برخوردار بودند رها می‌شد، دوم آنکه این افراد با قرارگیری در عراق و سوریه که از نظر جغرافیایی قلب جهان اسلام هستند، در قالب یک خلافت اهل‌سنت که در قرائت داعش شیعیان را دشمن نخست و اصلی خود می‌دانست، غرب‌آسیا را بر مدار درگیری‌های مذهبی قرار می‌دادند. مسلمانان داعشی که اروپا از دست آنها رها شده بود با راه‌اندازی جنگ شیعه-سنی کشورهای اسلامی را تضعیف کرده و با ایجاد سوءتفاهم میان ملت‌ها و دولت‌های مسلمان باعث وقوع درگیری‌های خونین میان آنها می‌شدند. در این میان کشورهای اروپایی در میانه سرگرمی کشورهای اسلامی به جنگ و ضعف‌شان، راهی مناسب برای نفوذ در سیاست خاورمیانه می‌یافتند. سوم آنکه تشکیل دولت داعش در عراق و سوریه از سوی دیگر روند روبه‌رشد محور مقاومت را متوقف کرده و در عراق و شام ارتباط زمینی آن را قطع می‌کرد. چهارمین استفاده اروپا از تشکیل داعش و درگیری‌های به‌تبع آن در خاورمیانه بهره‌مندی از امواج مهاجرتی جدیدی بود که آوارگان جنگی را راهی اروپا می‌کرد تا نیروی کار ارزان و خدماتی این قاره تامین شود.

از آنجا که مهاجران موج پساداعش به‌دلیل ترس از داعش و درگیری‌های گسترده و تبعات جنگ از خاورمیانه می‌گریختند و حتی در این مسیر خانه، اموال و حتی بسیاری از اعضای خانواده خود را از دست می‌دادند، قاعدتا باید به افرادی تبدیل می‌شدند که در سطحی بسیار رقت‌بار به اروپا رسیده و تا چنده‌ده سال به‌دلیل مشکلات مهاجرت اینچنینی اصلا به فکر اثرگذاری نیز نمی‌افتادند. از سوی دیگر این مهاجران که به‌دلیل جنگ‌های مذهبی آواره شده بودند، از دیدگاه‌های اسلام- سیاسی رویگردان شده و حتی احتمال گریز آنها از اسلام نیز وجود داشت. پس مهاجران دردسرسازی که اروپا در قالب داعش از دست آنها خلاص شده بود، با مهاجرانی بسیار بهتر از نظر دولت‌های اروپایی جایگزین می‌شدند که حتی ظرفیت تحمیل فرهنگی نیز داشتند. این مهاجران همچنین به‌دلیل از دست دادن همه‌چیز خود در جنگ‌های شدید خاورمیانه با حقوق بسیار کمتری راضی به کار می‌شدند. این مهاجران به‌دلیل تحصیلات بالا یا در جست‌وجوی موقعیت بهتر به اروپا نمی‌آمدند، بلکه با از دست دادن همه‌چیزشان برای زنده ماندن راهی قاره سبز می‌شدند، پس با حقوقی کمتر قابل جذب به بازار کار بودند، آن هم با این منت که دولت‌های اروپایی شما را از بدبختی نجات داده‌اند و با وجود تعداد زیادتان شما را پذیرفته‌اند. با توجه به این فرآیندی که اروپا در پیش گرفت، پس ایجاد داعش یا هرج‌ومرج در غرب‌آسیا و آفریقا، بهترین راهکار برای غربال مهاجران مسلمانی است که درحال‌حاضر نوعی خطر برای کشورهای اروپایی محسوب می‌شوند. حالا می‌توانیم این درگیری‌ها را در پارادایمی این‌طور تشریح کنیم که اروپا همواره نیازمند حیاط‌خلوتی برای انتقال مخاطرات اجتماعی خود است و حال نیز از ایجاد درگیری در غرب‌آسیا بهره لازم و کافی را خواهد برد. از این رو غرب‌آسیا محلی برای جذب نیروی کار وامانده و تخلیه نسل‌های دوم و سوم مهاجران است که به فکر اثرگذاری افتاده‌اند.

۳ نکته‌ای که در اکثر تحلیل‌های منطقه‌ای بر آن تاکید می‌شود این است که تمام سیاست‌های غرب در منطقه با توجه به رژیم‌صهیونیستی و برای حفاظت از موجودیت آن و توسعه‌اش تنظیم می‌شوند. گرچه این تحلیل نکته درستی است اما با این‌حال باید توجه داشت که خود رژیم اساسا بخشی از پروژه کلان غرب برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان، جلوگیری از شکل‌گیری کشورهای قدرتمند در جهان اسلام و حفاظت از مرزهای شرقی تمدن غرب در برابر خیزش آسیاست. اساسا رژیم‌صهیونیستی برای اجرای این ماموریت‌ها در غرب آسیا جانمایی شده است. بر

ادامه در صفحه ۷

گفت‌وگو با حسین نوری، فعال رسانه‌ای درباره تحولات سوریه

قصد دارند دولت سوریه را در داخل محاصره کنند

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

سوریه در هفته‌های اخیر بار دیگر شاهد اعتراضات شده و نقاط تمرکز این اعتراضات بعضا مطابق با نقشه آغاز التهابات این کشور در سال ۲۰۱۱ است. این پدیده به‌طور ویژه‌ای به درعا مربوط می‌شود که مشهور است بحران سوریه از این استان شروع شد.

در همین راستا و برای بررسی تحولات جدید سوریه با حسین نوری، فعال رسانه‌ای که بخشی از فعالیت‌هایش شامل تحولات سوریه نیز می‌شود، گفت‌وگو داشته‌ایم.

او تاکید دارد بحران کنونی هرچند بر مسائل اقتصادی تمرکز دارد اما در خلال اغتشاشات صورت گرفته، احتمالا دروزی‌ها در استان سویدا و حتی اهالی درعا خواهان استقلال شوند. در ادامه نکات اصلی این گفت‌وگو را می‌خوانید.

* * *

استقلال جنوب و محاصره دولت سوریه

اعتراضات اخیر بعد از حجم سنگینی از گرانی‌های دلار و اوضاع بد برق به لحاظ ظاهری شکل گرفت، ولی به‌لحاظ باطنی، اصل داستان چیز دیگری است. در شرق سوریه و شمال شرق سوریه، قسد با تسلط بر این مناطق تقریبا اعلام خودمختاری کرده و آمریکا نیز از آن حمایت می‌کند. چنین حمایتی را واشنگتن از دروزی‌ها و درها نیز به عمل خواهد آورد.

در جبل دروز این مساله ابعاد تاریخی دارد. بعد از تقسیم‌بندی فرانسه، جبل دروز تقریبا یک اقلیم بود ولی بعدها در قالب دولت واحد سوریه کمرنگ شد. هم‌اکنون بحث‌هایی در استان سویدا شکل گرفته است که باید از سوریه جدا شویم، هرچند آن را به‌صورت رسمی اعلام نکرده‌اند.

احتمال دارد اگر تحولات تشدید شوند آنها تا کمتر از یک‌ماه دیگر این کار را انجام دهند. بخشی از دروزی‌ها بیانیه داده و گفته‌اند ما گرسنه نیستیم و مشکل برق و دلار نداریم. خواسته ما این است که زندانیان سیاسی آزاد بشوند و دولت تغییر کند. اما مطمئنا در یک‌ماه دیگر از این قضیه صحبت خواهند کرد که ما باید از سوریه جدا شویم.

استان درعا که در مجاورت استان دروزی‌نشین سویدا قرار دارد، نقطه شروع اعتراضات در سال ۲۰۱۱ بود و از این نقطه سوریه به آتش کشیده شد. آخرین استانی نیز که یک‌سال‌ونیم پیش با دولت مرکزی مصالحه کرده و سلاحش را تحویل داد همین استان بود. درعایی‌ها از سمت رژیم‌صهیونیستی حمایت می‌شوند و هنوز هم مسلح هستند و تنها سلاح‌های سنگین‌شان را تحویل دادند و به اصطلاح با دولت در مصالحه‌اند ولی به‌شدت معارضند و تحت‌تاثیر و نفوذ اسرائیل هستند و قطع به یقین این دو استان با هم اعلام جدایی خواهند کرد. اگر این اعلام جدایی صورت بگیرد، سوریه به محاصره کامل درمی‌آید یعنی از جنوب، بسته می‌شود و آمریکایی‌ها قطعا این منطقه را در اختیار می‌گیرند. در شرق نیز آمریکایی‌ها بخشی را در اختیار گرفته و درصدد فشار به بوکمال هستند. البته بسته شدن بوکمال هم خط قرمز ایران است. در شمال نیز ترکیه حضور دارد. اگر اعتراضات جنوب به نتیجه برسد، دولت سوریه از سمت شرق، شمال و جنوب در حالت محاصره قرار می‌گیرد.

رابطه معکوس بهبود وضعیت سوریه با قیمت دلار

روند شدید کاهش ارزش پول سوریه از زمانی تشدید شد که تقریبا دو سه ماه قبل سوریه به اتحادیه عرب بازگشت. از آن زمان ارزش پول سوریه به‌شدت پایین آمد. دلار در اوج جنگ در سوریه چندان تغییری نداشت اما با هر بار پیروزی سوریه، ارزش دلار بالاتر رفت. این روند ادامه داشت تا زمان اعمال تحریم سزار. پس از اعمال این تحریم‌ها، یکی از برهه‌های زمانی افزایش شدید قیمت دلار روی داد. ترکید. دلیل اصلی آن هم این بود که پول بیشتر تجار سوری در بانک‌های لبنانی قرار داشت. بانک‌های لبنان گفتند، ما تعطیل کردیم چرا؟ چون می‌دانستند تاجر سوری مراجعه می‌کند و می‌خواهد دلارش را به هوای تحریم سزاری که اتفاق افتاد، بیرون بکشد. تحریم سزار تقریبا سه الی چهار سال است که علیه سوریه به اجرا در می‌آید و در این مدت پول سوریه ۱۰۰۰ درصد کاهش ارزش داشته است. در این میان البته چاپ پول زیاد نیز نقش داشته است.

تحرکات تروریست‌ها

تحرکات تروریست‌ها به پایان نرسیده و همچنان متداول است. به‌طور مثال یکی از این اتفاقاتی که اخیرا افتاده یک بخشی از احرارالشام، در پایگاه تنف آموزش می‌بینند؛ منطقه‌ای که آمریکا به‌طور مستقیم در آن پایگاه ایجاد کرده و آن را منطقه ممنوعه برای نزدیک شدن دیگران معرفی کرده است. در همین منطقه داعش نیز هسته‌های خاموش دارد. گروه‌های قدیمی دیگری مانند احرارالشام، مثل ارتش آزاد، مثل جبهه النصره، مجددا درحال احیا و آموزش در این منطقه هستند. درعاوی‌ها یا کسانی که اصل‌شان به درعا می‌رسد نیز در این خصوص فعالند و از سمت رژیم‌صهیونیستی حمایت می‌شوند. در کنار حمایت از تروریست‌ها در گوشه‌های کشور، گروه‌های جدیدالتاسیسی در مرکز کشور در شهرهایی مانند حمص، مترصد بهره‌برداری از فضای ایجاد شده هستند تا بتوانند اوضاع را به‌هم بریزند.

مواجهه دولت با معترضان

دولت کماکان نسبت به تحولات جدید موضع‌گیری نکرده است. یک‌بار دولت در این باره سابقه اشتباه دارد. در ابتدای بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ دولت سوریه به‌خوبی درحال تعامل با برخی مخالفان بود که عده‌ای از داخل حزب بعث، روش سرکوب شدید را در پیش گرفته و وضعیت را تشدید کردند. به‌دلیل وجود چنین سابقه‌ای تاکنون مسئولان در بدنه دولت موضع‌گیری نداشته‌اند. اقدامات‌شان به شکل غیرمستقیم بوده، مانند آنکه مقداری قیمت دلار پایین آمده است. اعتراضات مقداری فروکش کرده اما همچنان ادامه دارد. به‌لحاظ امنیتی نیز مقابله‌ای صورت نگرفته است. مخالفان خیلی راحت اعتراض‌شان را می‌کنند و می‌روند. در خبرهای غیررسمی خودشان، می‌گویند ارتش دارد مردم را می‌کشد، ولی اصلا چنین چیزی نیست. حتی خبرگزاری‌های رسمی معارضان و شبکه‌های صهیونیستی نیز چنین خبرهایی را منتشر نکرده‌اند. با این حال برخی کانال‌های خبری مخالفان سوریه تاکید دارند که پلیس درحال برخورد با معترضان است.

وضعیت ادلب

تقریبا چند روز قبل، ترکیه برای مناطقی از سوریه که تحت اشغال بود، استانداری ترکیه‌ای انتخاب کرد؛ درحالی‌که پیش‌تر مسئولان سوری منصوب می‌شدند. مناطق اشغال شده توسط ترکیه تقریبا ۱۲ یا ۱۳ منطقه‌اند. این مناطق در شمال حلب قرار دارند. با انتخاب استاندار ترک برای این نواحی، آنکارا رسما اعلام کرد که مناطق رسمی جزئی از استان‌های ترکیه هستند. با این حال امکان انجام حرکت‌های مسلحانه در ادلب علیه دولت مرکزی سوریه را بعید می‌دانم زیرا توانایی آن را ندارند. ترکیه نیز توان حمایت بیشتر از این منطقه را ندارد. گروه‌های مسلح مستقر در آن تبدیل به یک معضلی شده‌اند که کسی آن را گردن نمی‌گیرد. تنها طرفی که می‌خواهد به آنها کمک کند، قطر است که دیگر راه ارتباطی ندارد. این مسلحان تا دیروز در دمشق بودند، می‌توانستند به آنها سلاح برسانند. به گروه‌های مسلح در حمص می‌توانستند از مسیر صحرای بزرگ این استان سلاح برسانند، اما از زمانی که تروریست‌ها در ادلب متمرکز شده‌اند دیگر سعودی‌ها و قطری‌ها نتوانستند از گروه‌های مرتبط با خود حمایت کنند. ترکیه تنها مسیر حمایتی از این گروه‌ها بود و آنکارا نیز تا جایی که می‌توانست از آنها استفاده می‌کرد، مثلا در افغانستان، آذربایجان و در مناطق دیگر استفاده کرد، ولی از یک جایی دیگر دید احتمال دارد تروریست‌ها برایش تبدیل به معضلی بزرگ شوند از این رو تنها از آنها استفاده‌هایی محدود می‌کند بدون آنکه حمایت قابل‌توجهی انجام دهد.

ادامه از صفحه ۲

همین مبناست که غرب بخش بزرگی از اقدامات و برنامه‌های خود در منطقه را براساس منافع تل‌آویو طراحی، تنظیم و اجرا می‌کند. به همین دلیل است که تحولات کشورهای منطقه اساسا به‌هم‌پیوسته هستند و تحلیل این تحولات بدون توجه به این پیوستگی می‌تواند منجر به برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های اشتباهی شود. تحلیل مسائل سوریه هم از این قاعده مستثنی نیست و قبل از روایت و تحلیل آنچه که امروز در سوریه می‌گذرد نیاز داریم تا ارتباط مسائل این کشور را با مشکلاتی که رژیم‌صهیونیستی با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند بررسی کنیم.

مشکلات رژیم و راه‌حل‌های غربی

رژیم‌صهیونیستی امروزه با مشکلاتی مواجه شده که ورود مجدد غرب را ضروری کرده‌اند. این مشکلات عبارتند از:

۱ رژیم تا مدت‌ها با استمرار روند اخراج فلسطینیان و تدبیر سیاست‌های تشویقی جهت افزایش مهاجرت یهودیان به سرزمین‌های اشغالی، سعی داشت تا به موجودیت خود قوام و اعتبار ببخشد. اما رژیم با بحرانی جدید روبه‌رو شده است. برای نخستین بار پس از چندین دهه، تعداد فلسطینیان در داخل سرزمین‌های اشغالی از جمعیت یهودیان پیشی گرفته است. در مقابل از مهاجرت یهودیان به سرزمین‌های اشغالی کاسته شده و در بلایی بزرگ‌تر برای صهیونیست‌ها، مهاجرت معکوس رشد کرده است؛ مهاجرتی که طی آن یهودیان از فلسطین خارج شده و در کشوری دیگر ساکن می‌گردند. یکی از عواملی که بر رخ دادن این اتفاقات اثر شایانی داشته محاصره رژیم توسط گروه‌های مقاومت است. با حضور این گروه‌ها امنیت سرزمین‌های اشغالی دچار تزلزل شده و ضمن کاهش سرعت ورود یهودیان به سرزمین‌های اشغالی، روزبه‌روز به جمعیت یهودیانی که فلسطین را ترک می‌کنند افزوده می‌شود. در گذشته رژیم به دو دلیل می‌توانست از تحقق این اتفاقات جلوگیری کند؛ اول آنکه امنیت سرزمین‌های اشغالی تضمین خوبی برای یهودیان ساکن در فلسطین بود و نیازی به ترک آنجا برای حفظ امنیت خود نداشتند. دوم آنکه رژیم همواره تلاش می‌کرد تا با آواره‌سازی فلسطینیان از افزایش جمعیت آنها و از آن مهم‌تر، تجمع آنها در سرزمین‌های اشغالی جلوگیری کند. اما با گسترش گروه‌های مقاومت و افزایش توان آنها و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره رژیم توسط این گروه‌ها، نه سرزمین‌های اشغالی امنیت سابق را دارند و نه رژیم می‌تواند مثل گذشته سیاست‌های آواره‌سازی فلسطینیان را اجرا کند.

رژیم برای شکستن این محاصره اقدامات متعددی انجام داده است. جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ یکی از مهم‌ترین اقدامات رژیم در این راستا بود که ناکام ماند. هدف از این جنگ شکستن حصر رژیم توسط گروه‌های مقاومت و تخلیه جنوب این کشور از لبنانی‌ها برای الحاق به رژیم یا آماده‌سازی آن منطقه برای اجرای فاز جدید سیاست آواره‌سازی فلسطینی‌ها بود تا سرزمین فلسطین از ساکنان اصلی خود تخلیه شود.

یکی دیگر از اقدامات غرب در راستای شکستن این حلقه محاصره و کمک به رژیم جهت اجرای سیاست‌های مطلوب خود، راه‌اندازی جنگ داخلی سوریه بود. غرب در جریان جنگ سوریه تلاش کرد بر اثر جنگ جمعیت بخشی از جنوب سوریه نابود شده و مهاجرت کنند تا در این منطقه کشور جدیدی برای فلسطینی‌ها ساخته شود. همچنین قرار بر این بود که اردن بخشی از کشور فلسطینی باشد هرچند بعدها سناریوی استان الانبار عراق نیز رخ‌نمایی کرد. با تشکیل کشور فلسطینی در سوریه، اردن یا ترکیبی از سوریه و اردن یا الانبار، ایجاد کشور فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی منتفی می‌گشت و باقی‌مانده جمعیت فلسطینیان به کشور جدید کوچانده می‌شدند. منفعت دیگر این اتفاق برای غربی‌ها این بود که منجر به شکل‌گیری اختلافات درونی جدی در جهان اسلام می‌شد و کشور جدید فلسطینی به دلیل بنا شدن روی سرزمین‌های کشور عربی دیگری، به نوعی اشغالگر به حساب می‌آمد و به مرکز جذب تنفر در جهان اسلام و به‌ویژه جهان عرب تبدیل می‌شد.

ایجاد تلاطم در جنوب لبنان و جنوب سوریه نیز باید در راستای تداوم تلاش رژیم و غربی‌ها برای «شکستن محاصره مقاومت» و «فراهم آوردن امکان آواره‌سازی فلسطینیان» در نظر گرفته شوند. باید توجه داشت لازمه آواره‌سازی فلسطینی‌ها، شکستن محاصره مقاومت است زیرا در غیر این صورت، گروه‌های مقاومت ضمن اقدام مستقیم علیه رژیم، به بهانه اقدامات تل‌آویو، می‌توانند از شرایط جدید نهایت استفاده را ببرند و فلسطینیان را برای مبارزه با صهیونیست‌ها جذب و مسلح کنند.

۲ رژیم‌صهیونیستی با تنش‌های جدی جمعیتی روبه‌روست؛ از طرف دیگر چندپارگی در میان ساکنان سرزمین‌های اشغالی به حدی رسیده است که گفته می‌شود در سایه اختلافات میان لیبرال‌ها و مذهبی‌ها، امکان تجزیه رژیم وجود دارد. در این سناریوی احتمالی رژیم به دو بخش لیبرال در نواحی ساحلی و بخش مذهبی در نواحی داخلی به‌ویژه در کرانه باختری تقسیم خواهد شد. اگر این اتفاق رخ دهد غرب برای بقای این دو رژیم باید دست به تقسیم کشورهای اطراف آن دو بزند زیرا در غیر این صورت آنها که به‌شدت تضعیف شده‌اند، قادر به حفظ موجودیت خود در برابر کشورهای قدرتمندتر اطراف خود نخواهند بود.

۳ رژیم به دلیل حساسیت بالای منطقه کرانه باختری رود اردن، بیش از ۳۰۰ هزار نظامی خود را در این منطقه مستقر کرده است. این بدان معنی است که رژیم بیش از نیمی از استعداد نظامی خود را در این منطقه به کار گرفته است. افزایش روزافزون نیازمندی رژیم به سربازگیری درحالی رخ می‌دهد که در سایه تمرد نظامیان اقشار چپ‌گرا و معافیت قانونی مذهبی‌ها از انجام خدمت نظامی، تل‌آویو در آینده نزدیک برای تامین نیروی نظامی مورد نیاز خود تنها می‌تواند به‌راست‌گرایان غیرمذهبی متوسل شود؛ گروهی که حدود ۲ میلیون نفر از جمعیت ۹ میلیون نفری سرزمین‌های اشغالی را تشکیل می‌دهند؛ و پدیده‌ای که تامین سرباز برای رژیم را دشوار می‌کند. لازم به ذکر است که در شرایط کنونی نیز تامین نیروی نظامی برای ارتش که ۶۴۰ هزار نفر نیرو دارد، از میان جمعیت ۵ میلیونی یهودیان فلسطین اشغالی، دشوار است. به همین دلیل رژیم به دنبال کاستن از التهابات در کرانه باختری است تا ضمن برطرف کردن خطر موجودیتی از این سمت، نیاز به سربازگیری را کاهش دهد.

توان معترضان سوری چقدر است؟

رقم خوردن تحولات در مناطقی کم‌جمعیت که تحرکات پیشین در آنها با تلفات و خسارت بالا سرکوب شده و همچنین بروز بحران در مناطقی که پیشتر آرام بوده‌اند، نشان می‌دهد تحولات کنونی سوریه تا چه میزان وابسته به عناصر قدرتی خارج از جمعیت‌های معترضند. در آغاز درگیری‌های سوریه با وجود اعزام تروریست‌ها از سراسر جهان به این کشور و به راه افتادن سیلی از تسلیحات به سمت آن، مخالفان دولت سوریه دارای پایگاه‌های قابل توجهی در داخل بودند. به دلیل پیروزی انقلاب‌ها در جهان عرب مانند تونس، لیبی و مصر، موج شکل گرفته سوریه را نیز درنوردید و احتمال بالایی برای تکرار موفقیت مخالفان این بار در دمشق وجود داشت. اکنون اما مخالفان فروپاشیده و نقطه اتکایی در داخل وجود ندارد و استان‌هایی مانند سویدا فاقد جمعیت و انگیزه لازم برای متشنج کردن اوضاع هستند. تلاش برای ایجاد تحرک در مناطق کم‌ظرفیت سوریه مانند جنوب این کشور، نشان‌دهنده بروز فوریت‌هایی در جبهه غربی است که باعث شده آنان به سمت استفاده از این اندک ظرفیت‌ها کشانده شوند. در ادامه به بررسی توان معترضان سوریه در برهه کنونی پرداخته شده است.

۱ توازن جمعیتی

مخالفان دولت مرکزی سوریه در جریان درگیری‌های این کشور به میزان زیادی سرکوب شده‌اند. جمعیت این کشور از ۲۴ میلیون نفر در آغاز اعتراضات به ۱۸ میلیون نفر رسیده است. ۵۰۰ هزار نفر در درگیری‌ها کشته‌اند و بخشی از مخالفان در مناطق تحت تسلط گروه‌های تروریستی متمرکز شده‌اند. از این رو ادلب که پیش از بحران یک میلیون نفر جمعیت داشت، امروزه شاهد حضور ۴ میلیون نفر است. بر همین اساس مخالفت‌های عمده گذشته مانند خیزش‌های قومی، مذهبی در داخل سرزمین‌های تحت کنترل دولت مرکزی امکان‌پذیر نیست زیرا آنان دیگر در این مناطق قدرت چندانی ندارند و با خیزش‌شان بار دیگر جمعیت‌های دیگر سوریه را علیه خود بسیج می‌کنند؛ بسیجی که سرکوب شورشیان را طی بیش از یک دهه گذشته رقم زده است. علویان در کنار بخش بزرگی از اهل سنت مخالف تکفیری‌گری، در طول بحران با صف‌آرایی در مقابل غرب این جبهه را شکست دادند و همچنان آماده مقابله با نقشه‌های بعدی هستند.

۲ شورش عام

با از دست رفتن امکان رقم زدن شورش‌های خاص قومی و مذهبی در سوریه به دلیل سرکوب مخالفان و پاکسازی عناصر وابسته در ساختار دولت، امکان تکرار درگیری‌ها در ابعاد گذشته برای غرب وجود ندارد. از این رو تلاش شده در سایه عدم دسترسی به عناصر قدرتمند خاص، به‌طور عام فضا برای شورش مهیا گردد. تمرکز جدی برای ایجاد بحران اقتصادی در مناطق تحت کنترل دولت سوریه برای به فغان رساندن ساکنان، اقدامی در این راستا است. با اینحال چنین شورش‌های عامی به دشواری به نتیجه می‌رسند زیرا برخلاف شورش‌های خاص فاقد سابقه، هماهنگی و رهبری موثرند.

خصوصیت این شورش‌ها، مشروعیت بالای آنها به دلیل اتکا به بحران اقتصادی -که البته مقصر آن نیز تحریم‌های غرب است- و همچنین پراکندگی‌شان است. اما همزمان چنین شورش‌هایی از تعداد کم معترضان و بی‌سمت‌وسویی رنج می‌برند. این پدیده به دلیل مشروعیت و پراکندگی سروصدای زیادی دارد اما به دلیل ضعف قادر به اثرگذاری میدانی نیست، مگر آنکه پوششی برای اقدام خارجی علیه دولت سوریه باشد که آن نیز با توجه به وضعیت منطقه بعید به نظر می‌رسد.

۳ تلاش برای یافتن یک نقطه اتکای خاص

غرب با آگاهی نسبت به تاثیرات اندک رقم زدن شورش‌های عام که از طریق زمینه‌سازی‌های سنگین غیرمستقیم صورت می‌گیرند، به دنبال یافتن یک شاخه خاص علیه دولت دمشق است. دروزی‌ها که در طول درگیری‌های داخلی سوریه آرام مانده و دست به اسلحه نبرده بودند، طی سال‌های اخیر وارد تنش شده‌اند. این ورود طی ماه‌ها و هفته‌های اخیر به‌شدت تشدید شده است. آنها تنها گروه خاص هستند که طرفدار دولت سوریه به حساب نمی‌آیند اما عدم پیوستن‌شان به درگیری‌های گذشته، باعث شده سرکوب نشوند. برای تقابل با دمشق، دروزی‌ها تقریبا سالم باقی مانده‌اند. این بازماندگان از سرکوب، نقطه اصلی توجه غرب برای پشتیبانی به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد دروزی‌ها که در طول جنگ داخلی خاموش مانده بودند، امتیاز بزرگی برای پیوستن به نقشه آمریکا گرفته باشند؛ هرچند این احتمال نیز وجود دارد که آمریکا تنها بخشی از دروزی‌ها را به خود جذب کرده باشد و بخش عمده دیگر از همراهی با واشنگتن سرباز زنند. تصاویر منتشر شده از حضور اندک نفرات در اعتراضات می‌تواند موید این احتمال باشد. دروزی‌ها چه به‌طور عمده و چه در قالب گروهی اقلیت در درون این دسته، احتمالا با وعده استقلال به مسیر درگیری با دولت سوریه کشانده شده‌اند؛ چشم‌اندازی که در طول بحران سوریه وجود نداشت و تنها امکان داشت این گروه تحت سلطه تکفیری‌ها درآیند.

نتیجه چه خواهد شد؟

آمریکا درحال دست زدن به تحرکات بزرگی در منطقه است که آغازگر فصلی مجدد از درگیری‌ها به‌حساب می‌آیند. واشنگتن طی دست‌کم چند دهه اخیر و به‌ویژه پس از اشغال افغانستان، عراق و حضور در سوریه و جنگ یمن بارها منطقه را آزموده و هربار شکست خورده و خروج کرده است. این روند نشان می‌دهد اعضای جبهه و یا جبهه‌های مقابل آمریکا در منطقه در پی دریافت هر ضربه از این کشور، ضربه متقابل موثری را روانه واشنگتن می‌کنند. تحرکات اخیر آمریکا نیز جدای از روند گذشته نیست. واشنگتن در برابر جابه‌جایی نیروهایش در شرق سوریه و دامن زدن به شورش در جنوب این کشور، ضربه‌ای متقابل دریافت خواهد کرد. این ضربه متقابل همانند گذشته خارج‌کننده بخشی از مناطق مانور آمریکاست. اخراج از افغانستان، خروج از نواحی جنوبی و مرکزی عراق، انجماد جنگ یمن و از دست رفتن شمال این کشور و همچنین بهبود اوضاع سوریه نشان می‌دهد در پی هر پاسخ، واشنگتن بخش قابل‌توجهی از مناطق تحت کنترل و نفوذ خود را از دست داده است.

اگر آمریکا بار دیگر در قمار سوریه ببازد احتمالا با ضرباتی در شرق سوریه روبه‌رو شده، تداوم پاسخ‌ها دامنگیر پایگاه عین‌الاسد شده و همزمان محور تهران- دمشق- مسکو، فشارهای سنگینی را به اردن اعمال خواهند کرد.

جامعه باید برای هوش مصنوعی بسیار قدرتمند آماده شود

چگونگی جلوگیری از فاجعه هوش مصنوعی

سجاد عطازاده
مترجم

مارکوس آندرلیونگ و پل شار پژوهشگران اندیشکده (CenterforaNewAmericanSecurity) در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی جلوگیری از فاجعه هوش مصنوعی؛ جامعه باید برای هوش مصنوعی بسیار قدرتمند آماده شود» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده است، به بررسی ریسک‌های آینده تسلط هوش مصنوعی بر جامعه پرداخته‌اند و معتقدند اگر موازین احتیاطی لازم درباره این مساله رعایت نشود، خطرات زیادی پیش روی نسل آینده بشر وجود خواهد داشت. البته مقاله با سوگیری غربی نوشته شده و مولفان در پی آن هستند که هنجارسازی در حوزه هوش مصنوعی را به ایالات متحده آمریکا، که سابقه تاریکی از این جهت دارد، بسپارند.

* * *

در آوریل ۲۰۲۳ تعدادی از دانشگاهیان در دانشگاه کارنگی ملون طی آزمایشی قدرت هوش مصنوعی در زمینه شیمی را سنجیدند. برای انجام این کار آنها یک سامانه هوش مصنوعی را به یک آزمایشگاه فرضی متصل کردند و سپس از هوش مصنوعی خواستند تا مواد مختلفی تولید کند؛ آن هم با یک دستورالعمل سه کلمه‌ای: ایبوپروفین سنتز کنید. شیمیدان‌ها از سامانه هوش مصنوعی خواستند تا مراحل لازم برای تولید این مسکن توسط ماشین‌های آزمایشگاهی را شناسایی کنند. این آزمایش مشخص کرد هوش مصنوعی هم از دستورالعمل تهیه ایبوپروفن و هم از نحوه تولید آن آگاه بود.

محققان متاسفانه به‌سرعت دریافتند که ابزار هوش مصنوعی می‌تواند مواد شیمیایی بسیار خطرناک‌تری از ایبوپروفین را تولید کند. این برنامه با خوشحالی نحوه آموزش ساخت یک سلاح شیمیایی دوران جنگ جهانی اول و یک داروی رایج تجاوز را ارائه کرد. هوش مصنوعی تا آستانه سنتز سارین، گاز کشنده بدنام، هم رفت، البته تا آنجا که با جست‌وجو در گوگل متوجه تاریخ تاریک این گاز شد. محققان البته دریافتند که این حفاظ [جست‌وجو در موتورهای اینترنتی] اصلا قابل اعتماد نیست، زیرا عملکرد این موتورها را می‌توان به‌راحتی و با تغییر اصطلاحات دست‌کاری کرد. «شیمیدانان نتیجه گرفتند که هوش مصنوعی می‌تواند سلاح‌های ویرانگر بسازد.» آزمایش مذکور قطعا قابل توجه است اما نباید ما را غافلگیر کند؛ زیرا پس از سال‌ها هیاهو، شروع‌های نادرست و وعده‌های بیش از حد، انقلاب هوش مصنوعی اکنون رخ داده است و مدل‌های هوش مصنوعی اکنون از تشخیص چهره تا تولید متن در سراسر جامعه گسترده شده‌اند. آنها برای شرکت‌های خدمات پس از فروش متن می‌نویسند و به دانش‌آموزان در انجام تحقیقات خود کمک می‌کنند. هوش مصنوعی اکنون مرزهای علم، از کشف دارو تا همجوشی هسته‌ای، را درنوردیده است. فرصت‌های ارائه‌شده توسط هوش مصنوعی بسیار زیاد هستند و اگر به‌درستی ساخته و مدیریت شوند، می‌توانند برای بهبود جامعه بسیار مفید باشند؛ مثلا هوش مصنوعی یک معلم خصوصی در اختیار هر دانش‌آموز قرار می‌دهد؛ یا به خانواده‌ها توصیه‌های پزشکی با کیفیت بالا و به‌صورت شبانه‌روزی ارائه می‌کند. اما هوش مصنوعی خطرات بسیار زیادی نیز دارد؛ زیرا گسترش اطلاعات نادرست را تشدید می‌کند، تبعیض را بیشتر می‌سازد و جاسوسی را برای دولت‌ها و شرکت‌ها آسان‌تر می‌کند. سامانه‌های هوش مصنوعی آینده ممکن است قادر به ایجاد پاتوژن [موجودی است که باعث بیماری می‌شود] یا هک زیرساخت‌های حیاتی باشند. درواقع، همان دانشمندانی که مسئولیت توسعه هوش مصنوعی را برعهده دارند شروع به هشدار کرده‌اند که خلاقیت هوش مصنوعی بسیار خطرناک است. روسای تقریبا تمامی آزمایشگاه‌های برجسته هوش مصنوعی طی نامه‌ای در ماه مه هشدار دادند که «کاهش خطر انقراض ناشی از هوش مصنوعی باید یک اولویت جهانی در کنار سایر خطرات موجود در مقیاس اجتماعی مانند همه‌گیری‌ها و جنگ هسته‌ای باشد.» برای مقابله با این خطرات، برخی از کارشناسان خواستار توقف تولید پیشرفته‌ترین سامانه‌های هوش مصنوعی شده‌اند. اما این مدل‌ها برای شرکت‌هایی که میلیاردها دلار برای آنها هزینه کرده‌اند بسیار ارزشمندتر از آن هستند تا تولید آنها را متوقف سازند. با این حال، سیاستگذاران می‌توانند و باید به هدایت توسعه این بخش و آماده‌سازی شهروندان برای اثرات مترتب بر آن کمک کنند. آنها می‌توانند این کار را با تحدید افرادی که می‌توانند به تراشه‌های پیشرفته‌ای که مدل‌های پیشرو هوش مصنوعی را آموزش می‌دهند دسترسی داشته باشند، شروع کرده و اطمینان حاصل کنند که بازیگران شرور نمی‌توانند قدرتمندترین سامانه‌های هوش مصنوعی را توسعه دهند. دولت‌ها همچنین باید مقرراتی را وضع کرده تا تضمین کنند که سامانه‌های هوش مصنوعی به‌طور مسئولانه توسعه‌یافته و مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر این درست انجام شود، قوانین مذکور نوآوری هوش مصنوعی را محدود نخواهد کرد اما قبل از اینکه پرخطرترین سامانه‌های هوش مصنوعی به‌طور گسترده در دسترس همگان قرار گیرند، زمان خریده می‌شود. دولت‌ها باید از این زمان خریداری شده برای مستحکم‌تر کردن جامعه در برابر خطرات فراوان هوش مصنوعی استفاده کرده و همچنین آنها باید روی طیف وسیعی از تدابیر حفاظتی در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند: مانند یافتن راه‌هایی برای کمک به افراد برای تمایزگذاری بین محتوای تولید شده توسط انسان و توسط هوش مصنوعی، کمک به دانشمندان در شناسایی و جلوگیری از هک آزمایشگاه‌ها یا ایجاد پاتوژن‌های مصنوعی و توسعه ابزارهای امنیت سایبری که بتوانند از زیرساخت‌های حیاتی مانند نیروگاه‌ها محافظت کنند. آنها باید دریابند که چگونه می‌توان از خود هوش مصنوعی برای محافظت در برابر سامانه‌های هوش مصنوعی خطرناک استفاده کرد. رویارویی با این چالش‌ها مستلزم خلاقیت زیادی از سوی سیاستگذاران و از سوی دانشمندان است. همچنین مستلزم این است که هر دو گروه مذکور سریع کار کنند. گسترش سامانه‌های هوش مصنوعی تنها دیر یا زود دارد که جامعه هنوز آماده این وضعیت نشده است.

آماده یا نه؟

هوش مصنوعی چقدر خطرناک است؟ پاسخ صادقانه و ترسناک این است که هیچ کس پاسخ این پرسش را نمی‌داند. فناوری‌های هوش مصنوعی طیف گسترده و فزاینده‌ای از کاربردها را دارند و افراد تازه شروع به درک تاثیرات ناشی از آنها کرده‌اند. همزمان با بهبود عملکرد مدل‌های زبان بزرگ در تولید متون مشابه انسانی، کارکرد آنها در تولید محتوای متناسب با نیازهای هر فرد و البته در نوشتن ایمیل‌های فیشینگ قانع‌کننده هم بهتر می‌شوند. مدل‌های هوش مصنوعی موجود در تولید کدهای رایانه‌ای، عملکردی چشمگیر دارند و به‌طور قابل توجهی سرعت برنامه‌نویسان باتجربه را برای به‌روزرسانی یک برنامه افزایش می‌دهند؛ اما مهارت هوش مصنوعی همچنین به برنامه‌نویسان کمک می‌کند تا بدافزارهایی تولید کنند که می‌تواند از ضدویروس نرم‌افزار فرار کند. الگوریتم‌های کشف دارو هم می‌توانند داروهای جدید و البته سلاح‌های شیمیایی جدید را تولید کنند. در آزمایشی در مارس ۲۰۲۲، شیمیدانان از یک سامانه هوش مصنوعی خواستند تا ۴۰ هزار ماده شیمیایی سمی را در شش ساعت شناسایی کند که بسیاری از آنها کاملا جدید بودند. پیش‌بینی می‌شود برخی از این مواد سمی‌تر از هر سلاح شیمیایی شناخته‌شده‌ای هستند. یکی از خطرات هوش مصنوعی این است که می‌تواند خشونت را دموکراتیک کرده و آسیب رساندن را برای طیف گسترده‌تری از بازیگران بد تسهیل کند. مثلا هکرها مدت‌هاست که می‌توانند دست به آسیب‌زایی بزنند اما پیشرفت در مدل‌های تولید کد می‌تواند تولید بدافزار را با حداقل تجربه کدنویسی ممکن کند. پروپاگاندیست‌ها معمولا برای تولید اطلاعات نادرست به زمان قابل‌توجهی نیاز دارند، اما هوش مصنوعی با تولید انبوه متن، تولید اطلاعات نادرست را در مقیاس صنعتی آسان‌تر می‌کند. به‌علاوه، فقط متخصصان آموزش‌دیده درحال‌حاضر می‌توانند سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی تولید کنند. اما به لطف هوش مصنوعی، تنها چیزی که یک تروریست در سال‌های آینده ممکن است برای ساختن یک عامل بیماری‌زای مرگبار نیاز داشته باشد، نه تخصص علمی که فقط یک اتصال اینترنتی است. برای جلوگیری از آسیب رساندن هوش مصنوعی به انسان، کارشناسان فناوری اغلب درباره نیاز به «همسویی هوش مصنوعی» صحبت می‌کنند: اطمینان از همسویی اهداف سامانه‌های هوش مصنوعی با اهداف کاربران و ارزش‌های جامعه. اما تاکنون هیچ‌کس متوجه نشده است که چگونه می‌توان رفتار هوش مصنوعی را به‌طور قابل اعتماد کنترل کرد. مثلا یک سامانه هوش مصنوعی که وظیفه شناسایی تقلب مالیاتی را برعهده داشت، بدون اطلاع کاربران خود تلاش کرد تا یافته‌هایش را به مقامات مالیاتی توییت کند. تدوینگران هوش مصنوعی می‌توانند مدل‌ها را برای امتناع از انجام برخی کارها تنظیم کنند، اما کاربران با هوش راه‌هایی را برای دور زدن این حفاظ‌ها پیدا می‌کنند. در آوریل ۲۰۲۳، فردی چت جی‌پی‌تی را وادار کرد تا دستورالعمل‌های دقیقی را برای نحوه درست کردن ناپالم ارائه دهد، کاری که معمولا این برنامه از آن امتناع می‌کرد اما فرد مذکور توانست این کار را انجام دهد: با درخواست از این برنامه برای شبیه‌سازی مادربزرگ شخصی که قبل از خواب داستان‌هایی درباره نحوه درست کردن ناپالم برای او تعریف می‌کرد. البته پیشرفته‌ترین مدل‌های هوش مصنوعی امروزی هنوز دارای نقص‌هایی هستند که پتانسیل مخرب آنها را محدود می‌کند. مثلا فردی ناشناس یک ربات هوش مصنوعی با نام «ChaosGPT» ایجاد کرده و آن را طوری برنامه‌ریزی کرد که مانند «هوش مصنوعی مخرب، تشنه قدرت و دستکاری‌کننده» عمل کند و «بشریت را از بین ببرد.» اما این سیستم در حین جمع‌آوری اطلاعات در مورد بمب تزار، بزرگ‌ترین سلاح هسته‌ای که تاکنون ساخته شده، متوقف شد و سپس علنا برنامه‌های خود را توییت کرد. جلوگیری از ایجاد ویرانی توسط هوش مصنوعی آسان نخواهد بود، اما دولت‌ها می‌توانند با فشار بر شرکت‌های توسعه‌دهنده هوش مصنوعی و واداشتن آنها به احتیاط بیشتر این مسیر را شروع کنند. هنوز مشخص نیست که در صورت آسیب‌زایی یک مدل هوش مصنوعی، توسعه‌دهندگان آن چه زمانی مسئول خواهند بود. سیاستگذاران باید قوانین مربوطه را روشن کنند تا اطمینان حاصل شود که اگر یکی از مدل‌های هوش مصنوعی مثلا به فردی که قصد تیراندازی در یک مدرسه را دارد کمک کرده است، سازندگان آن مسئول دانسته خواهند شد. چنین مقرراتی شرکت‌ها را تشویق خواهد کرد تا ریسک‌ها را پیش‌بینی و کاهش دهند. دولت‌ها همچنین باید به‌طور مستقیم توسعه هوش مصنوعی را تنظیم کنند. در اینجا ایالات متحده می‌تواند -و باید- این راه را رهبری کند. برای آموزش موفقیت‌آمیز یک سیستم هوش مصنوعی، توسعه‌دهندگان به مقادیر زیادی تراشه‌های بسیار تخصصی نیاز دارند و واشنگتن و دو متحد نزدیک (ژاپن و هلند) تنها تامین‌کنندگان سخت‌افزار موردنیاز برای ساخت این مواد هستند. ایالات متحده و شرکای آن قبلا کنترل صادرات پیشرفته‌ترین تراشه‌های هوش مصنوعی و تجهیزات ساخت تراشه به چین را اعمال کرده‌اند. اما آنها باید پا را فراتر بگذارند و یک رجیستری مالکیت تراشه ایجاد کنند تا از منحرف شدن تراشه‌های پیشرفته به‌سمت بازیگران ممنوعه از جمله کشورهای سرکش جلوگیری کنند.